

۱

از راست که می آیی  
در پیچ پیچک‌های من می شوی پیچیده  
و سر می‌کشی کاسه‌ی نیمه‌ی مرا در خون  
عُق که بزنی  
سگ می‌شوم  
بو می‌کشم و می‌پریم  
از خیابان‌های ردیف بالکن دندان  
زیر تیغ ابرو  
در پُکِ طولانیِ اخم...

۲

اتاق که می‌لرزد  
قلب تو هم از جا کنده می‌شود  
بلند می‌شوی  
در بلندای چارچوب در  
در نقاشی‌های قاپیده دست  
به تسلیمی از قاب پردازش نور  
قورت می‌دهی  
قالی شش‌متری مادرت را  
بالاً می‌آوری  
پاشنه‌های التهاب میز را  
جایی که کنده می‌شوی از ته خودت...